



تابستان ۱۳۹۰

فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه

مرکز بین المللی مطالعات صلح

Number 5, Jul-Sep 2011
Just Peace Diplomacy Journal
International Peace Studies Centre (IPSC)
www.peace-ipsc.org
ISSN 2043-9016 (Print)
ISSN 2043-9024 (Online)

English Articles 1-78

Persian Articles 79-206



IPSC

International Peace Studies Centre

فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه

مرکز بین المللی مطالعات صلح

Articles

فهرست

The New Egypt and the change of the balance of power in the Middle East
Seyed G Safavi
[1-10]

- تروریسم: گونه شناسی جدید مبتنی بر آگاهی توزیع شده
دکتر سید یحیی صفوی، دکتر علیرضا فرشچی
{۷۹-۹۸}

Hizb al-Tahrir al-Islami (Islamic Party of Liberation) and Future of Islamism in Central Asia
Farhad Navaei
[11-30]

- جدال در حاشیه و رویارویی ژئوپلیتیکی با ایران
ابراهیم متقی {۹۹-۱۱۶}
- بحران سوریه و بازآفرینی انقلاب‌های رنگی در دوران
اویاما، دکتر زهره پوستینچی {۱۱۷-۱۲۴}

Poverty and Its Impact on the Spread of Islamic Fundamentalism in the Sub – Continent (Case Study: Bangladesh)
Mehdi Madani and Mehdi Toosi
[31-48]

- تحولات سوریه و سناریوهای احتمالی: تحلیل بر
اساس مدل سناریو نویسی ادراکی
محمد صادق جوکار {۱۲۵-۱۵۴}

Neo-Islamism in Chechnya and Wahhabism
Abazar Barari
[49-66]

- امریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های
ژئوپلیتیکی ایران - عربستان
دکتر طاهره ترابی {۱۵۵-۱۷۴}

Revisiting the Chechen Crisis through an Iranian Prism Historical and Strategic Considerations
Kafkazli Seyed Javad
[67-78]

- تحلیل و بررسی آینده لیبی پس از قذافی
گفتگو با دکتر احمد بخشی {۱۹۳-۲۰۲}
- سیاست دوگانه ی عربستان سعودی در قبال تحولات
خاورمیانه گفتگو با دکتر علی اکبر اسدی
{۲۰۳-۲۰۶}

Persian Articles [79-206]

مقالات انگلیسی {۱-۷۸}

ایران هراسی در سیاست خاورمیانه‌ای امریکا

دکتر شهربانو علی‌دادی

استاد مدعو دانشگاه تهران

چکیده

سیاست خاورمیانه‌ای امریکا همواره با نشانه‌هایی از تضاد فرهنگی، هنجاری، ایستاری و معنایی در برخورد با سیاست خارجی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همراه بوده است. این امر را می‌توان بخشی از واقعیت‌های سیاست خارجی یکی از بازیگران اصلی نظام بین‌الملل دانست که تلاش دارد تا قالب‌های معنایی - هویتی انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه را مورد چالش قرار دهد. چنین فرایندی در ۳۳ سال گذشته به گونه‌ای بی‌وقفه ادامه یافته است. مهمترین نشانه‌ی ایران هراسی را می‌توان تولید ادبیات، مفاهیم و سوژه‌های تبلیغاتی دانست که در ارتباط با نشان دادن تهدید امنیتی ایران برای کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در این مقاله تلاش می‌شود تا از طریق نشانه‌شناسی معنایی و رمزگذاری ادبیات رسانه‌ای و دیپلماتیک امریکا، نشانه‌های ایران هراسی در سیاست خاورمیانه امریکا مورد بررسی قرار گیرد. برای تنظیم این مقاله از رویکرد دیوید برلو درباره‌ی معنا استفاده می‌شود. برلو در تنظیم مبحثی

با عنوان "معنای معنا" در صدد است تا جلوه‌هایی از مترادف سازی تهدید - ایران را در ادبیات رسانه‌ای بین المللی تولید نماید. به همین دلیل است که امریکا در دیپلماسی عمومی و الگوی سیاست رسانه‌ای از الگوی رمزگذاری استفاده می‌کند.

برای درک ایران هراسی در سیاست خاورمیانه‌ای امریکا، از مدل رمزگذاری^۱ و رمزخوانی^۲ استفاده می‌شود. هریک از دو شاخص یاد شده بخشی از واقعیت‌های سیاست امنیتی امریکا در برخورد با محیط‌های بحرانی و بازیگرانی است که در صدد تولید مقاومت در برابر مداخله‌گرایی امریکا هستند. بنابراین انتقال پیام از طریق کدگذاری رفتار کشورهای رقیب به عنوان بخشی از انتقال اطلاعات برای اقناع مخاطبین محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: ایران هراسی، سیاست خاورمیانه‌ای امریکا، رمزگذاری، مفهوم‌سازی، معنایابی، سوژه، پیام، تروریسم، تهدید، امنیت.

مقدمه

رسانه‌های امریکایی در سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۰۹ همواره این موضوع را منعکس می‌کردند که ایران سه کوهنورد امریکایی را دستگیر کرده است. هیچ یک از این روزنامه‌ها این موضوع را مطرح نکرد که سه کوهنورد امریکایی با هدف ایجاد تاسیسات الکترونیک برای ارتباط منابع جاسوسی امریکا در حوزه جغرافیای سرزمینی ایران حضور داشته‌اند. به کارگیری واژه‌ی دستگیری سه کوهنورد توسط رسانه‌های امریکایی را می‌توان به عنوان نمادی از کدگذاری برای غیرواقعی جلوه دادن مأموریت کسانی دانست که با پوشش کوهنورد، ده هزار کیلومتر دورتر از مرزهای کشور خود در صدد ایفای نقش بوده‌اند.

هیچ یک از روزنامه‌ها و دیپلمات‌های امریکایی نیز این موضوع را مطرح نکردند که یکی از سه فرد یاد شده دارای تبار اسرائیلی است. تبلیغات رسانه‌های امریکایی علیه ایران مبتنی بر جلوه‌هایی از کدگذاری معکوس در ارتباط با کسانی بود که در نگرش امریکایی به حرفه‌ی مقدس جمع آوری اطلاعات مبادرت می‌کردند. رسانه‌ها و دیپلمات‌های امریکایی مدار جدیدی از ارتباطات را به وجود آوردند که نشان می‌داد که ایران از الگوهای محدودکننده‌ی امنیت سایر بازیگران استفاده می‌کند. هدف‌گذاری امریکاییها را می‌توان سازماندهی عملیات روانی برای غیرموجه دانستن دستگیری افرادی دانست که به مأموریت اطلاعاتی - امنیتی گسیل شده بودند.

نشانه‌های کدگذاری و تولید قالب‌های معنایی را می‌توان در ادبیات و مفاهیمی دانست که در شرایط بحران و رقابت ژئوپلیتیکی مورد استفاده قرار می‌گیرد. کدگذاری برای مقابله با سیاست حفظ تمامیت ارضی ایران به گونه‌ای انجام گرفت که سیاست مقابله ایران با افراد و گروه‌هایی که در صدد نقض امنیت حاکمیت آن بودند را وارونه نشان می‌داد. انجام چنین اقداماتی به مفهوم بهره‌گیری از الگوهای ارتباطی برای بی‌اثرسازی سیاست امنیتی ایران می‌باشد. (۱)

برخی از اقدامات انجام شده توسط نهادهای امنیتی، دیپلماتیک و رسانه‌ای آمریکا ماهیت پدافندی دارد، یعنی اینکه در جهت تهرئه‌ی سیاست امنیتی آمریکا انجام می‌شود. برخی دیگر ماهیت تهاجمی و آفندی دارد. کدگذاری جدید برای تهاجمی نشان دادن سیاست امنیتی ایران را می‌توان در زمره‌ی چنین اقداماتی دانست. رسانه‌های غربی به موازات سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده مبادرت به سناریوسازی جدید علیه ایران نمودند. سناریوی جدید ماهیت آفندی داشته و در جهت مقابله با سازوکارهای دفاع و امنیت ملی ایران سازماندهی گردیده است.

در چنین فرایندی، رسانه و دیپلماسی در زمره‌ی ابزارهای ارتباطی در سیاست امنیتی آمریکا محسوب می‌شود. کدگذاری در این دو حوزه انجام می‌شود. زمانی که فرایندهای سیاست خارجی در شرایط کدگذاری قرار می‌گیرند، طبیعی است که شکل جدیدی از معنا در ذهن مخاطب و گروه‌های اجتماعی تولید می‌شود. معناسازی جدید، بیانگر آن است که فرایندی در حال شکل‌گیری است که برجسته‌سازی تهدید ایران به عنوان آتش‌تپه‌ی مقدماتی جهت تصاعد دیپلماسی فشار مورد توجه قرار می‌گیرد.

در این سناریو، از نشانه‌ها و الگوهایی همانند متهم‌سازی ایران به انجام عملیات امنیتی استفاده شده است. سناریویی که می‌تواند جلوه‌هایی از ایران‌هراسی را به وجود آورد. شاید انجام چنین اقداماتی را بتوان انعکاس اجتناب‌ناپذیر فرهنگ امنیتی آمریکا دانست. فرهنگی که هیچ‌گونه توجهی به کنش همکاری‌جویانه‌ی بازیگران رقیب ندارد. کشوری که در صدد سازماندهی امپراتوری جهانی از طریق غلبه، جنگ، مماشات و دام‌پهن کردن می‌باشد، طبیعی است که از عملیات روانی گسترده علیه کشورهای همانند ایران بهره‌گیری نماید. (۲)

اینگونه عملیات روانی را می‌توان در ارتباط با ترور سفیر عربستان در امریکا مورد ملاحظه قرار داد. شناسایی نشانه‌های معنایی و کدهای رسانه‌ای - دیپلماتیک امریکا نشان می‌دهد که ایران هراسی تصاعد یافته در راستای ایجاد تنش در روابط و سیاست منطقه‌ای کشورهای همانند ایران و عربستان است. دو کشوری که دارای رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک واقعی هستند. مفهوم سازی جدید رسانه‌ای و دیپلماتیک امریکا در راستای تبدیل چنین رقابت‌هایی به تضادهای منطقه‌ای محسوب می‌شود. فرضیه‌ی این مقاله بر این موضوع تاکید دارد که ایران هراسی جدید در راستای گسترش بحران منطقه‌ای بین کشورهای محسوب می‌شود که دارای رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی می‌باشد. در تبیین این نظریه از رهیافت معناسازی ارتباطی استفاده می‌شود.

۱- نمادهای معنایی ایران هراسی در دیپلماسی عمومی امریکا

نشانه‌های ایران هراسی توسط ابزارهای ارتباطی منتقل و گسترش پیدا می‌کند. هر موضوعی باید از درجه‌ی معناپذیری خاصی در سیاست رسانه‌ای برخوردار باشد. از سوی دیگر در دیپلماسی عمومی و سیاست رسانه‌ای به موضوعاتی از جمله منابع معنایی اشاره می‌شود. منابع معنایی را می‌توان نشانه‌هایی از انتقال اطلاعات دانست. انتقال اطلاعات اگر به گونه‌ی هدفدار انجام پذیرد بخشی از دیپلماسی محسوب می‌شود. از سوی دیگر انتقال اطلاعات عموماً در فضای "کنش متقابل نمادین"^۳ انجام می‌پذیرد.

الف) مفهوم سازی تهدید و دشمن در انگاره‌های دیپلماتیک امریکا

دشمن‌سازی به عنوان اقدام سازمان یافته‌ای در جهت مقابله با تهدید محسوب می‌شود. برخی از این تهدیدات واقعی، فوری و یرشدت می‌باشند. برخی دیگر، ماهیت عکس‌العملی دارند. کارگزاران سیاست خارجی و امنیتی امریکا، هرگونه مقاومتی را به عنوان تهدید تلقی می‌کنند. هویت انقلاب اسلامی ماهیت تهدیدآمیز برای انگاره‌های برتری‌جویانه جهان غرب دارد. به همین دلیل است که کارگزاران سیاست خارجی و امنیتی امریکا همواره تلاش دارند تا با نشانه‌های انقلاب ایران مقابله نمایند. (۳)

استعاره‌سازی براساس مفاهیم معنایی یکی از الگوهای رفتار آمریکا در برخورد با آمریکا محسوب می‌شود. برخی از تحلیل‌گران امریکایی اعتقاد دارند که مقابله آمریکا با ایران در قالب فرایندهای کنش متقابل نمادین انجام می‌گیرد. براساس نظریه‌ی کنش متقابل نمادین که در جامعه‌شناسی ارتباطات و جامعه‌شناسی امنیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد، نمادهای معنایی به عنوان پایه و اساس کنش‌های اجتماعی و مواضع سیاسی کشورها محسوب می‌شود.

ب) منابع معنایی ایران هراسی در دیپلماسی عمومی آمریکا

هدف اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا از منابع معنایی معطوف به ایران هراسی را می‌توان انتقال دادن ذهنیت تحلیلی تصمیم‌گیران سیاست خارجی آمریکا به حوزه‌ی سیاست بین‌الملل دانست. ذهنیت مقابله با ایران عموماً در اتاق‌های فکر امریکایی تولید می‌شود، در لابی‌های ضد ایرانی پیگیری - گردیده و توسط نهادهای راهبردی این کشور به مرحله اجرا در می‌آید. طبعاً چنین فرایندی محور اصلی تاثیرگذاری از طریق دیپلماسی ارتباطات محسوب می‌شود. (۴)

به طور کلی، بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی به مفهوم فراگردی است که انتقال یک محرک با علامت بیانی از طرف یک بازیگر ایجاد شده و بازیگر رقیب را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در این فرایند سه مولفه‌ی مفهوم معنایی، ارتباط‌گر (Communicator) و پیام‌گیر (Communicatees) ایفای نقش می‌کند. هدف از ارتباطات را می‌توان تاثیرگذاری بر رفتار سایر بازیگران دانست. پیام در قالب مفهوم معنایی انجام می‌گیرد، پیامها ماهیت دیپلماتیک، رسانه‌ای و امنیتی دارند. رسانه‌ها و دیپلماسی را باید به عنوان دو ابزار انتقال پیام دانست.

زمانی که سوژه تبلیغاتی مشخص شد، تبیین آن براساس مدل انتقال مفهومی و معنایی انجام می‌گیرد. ارسال پرونده‌ی ایران به شورای امنیت در ارتباط با ترور سفیر عربستان را می‌توان به عنوان نمادی از پیام معنایی آمریکا در مقابله با ایران دانست. در این پیام آمریکا تلاش دارد تا نشان دهد که اولاً، ایران نماد تهدید منطقه‌ای است. ثانیاً، تهدیدات ایران ماهیت امنیتی دارد که باید به شورای امنیت منتقل شود. ثالثاً، ایالات متحده حامی عربستان سعودی است.

در چنین فرایندی، نشانه‌های معنایی بیانگر آن است که امریکا تلاش دارد تا تضادهای امنیتی بازیگران منطقه‌ای را افزایش داده و ایران را به عنوان نمادی از نیروی تهدید کننده‌ی امنیت ملی کشورهای غربی منعکس سازد. این امر به عنوان بخشی از بازنمایی سیاست امنیتی امریکا محسوب می‌شود. سیاستی که مبتنی بر جلوه‌هایی از تعارض نهفته در سیاست امنیتی امریکا نسبت به ایران است.

ج) ایران هراسی و نمادهای تعامل تعارضی امریکا در برخورد با ایران

به کارگیری هریک از نشانه‌های تعارضی در سیاست رسانه‌ای و دیپلماتیک امریکا را می‌توان به عنوان نماد تعامل تعارضی دانست. در هر تعامل تعارضی زمینه‌ی شکل‌گیری انتقال یک محرک فراهم می‌شود. سناریوسازی درباره‌ی ترور سفیر عربستان در امریکا را می‌توان موضوع چنین فرایندی دانست. زمانی که این پرونده به شورای امنیت منتقل می‌شود، نیروی محرک ایفای نقش می‌کند. محرک‌ها عامل اصلی انتقال نشانه‌های معنایی به فضای اجتماعی و بین‌المللی محسوب می‌شود. امریکا درصدد برآمد تا از طریق انتقال نشانه‌های معنایی زمینه‌ی بهره‌گیری از محرک‌های تعارضی علیه ایران را فراهم سازد. به این ترتیب، محرک‌هایی همانند شورای امنیت را باید عامل اصلی تاثیرگذاری امریکا بر ذهن و ادراک بازیگران رقیب دانست. (۵)

چنین فرایندی را برلسون و اشتاینر ناشی از انتقال ایده‌ها و انگیزه‌های سیاست خارجی و امنیتی کشورها می‌داند. ایده‌هایی که از طریق استفاده از نمادها، کلمات، تصاویر، شکل‌ها، اعداد و نمودار به حوزه‌ی گسترده‌ای از فضای ارتباط جهانی منتقل می‌گردد. بنابراین طبیعی است که امکان بهره‌گیری از قالب‌های معنایی در انتقال نمادها وجود داشته باشد. رویارویی و منازعه در فضای رسانه‌ای بدون توجه به قالب‌های معنایی شکل نمی‌گیرد.

د) نشانه‌های عینی تهدیدات معنایی امریکا در روند ایران هراسی

محرک‌هایی همانند شورای امنیت سازمان ملل، قالب‌های معنایی تولید شده را با بزرگ نمایی بیشتری منعکس می‌نمایند. در چنین شرایطی، دوام نشانه‌های تعارضی از تداوم بیشتری برخوردار

می‌شود. امور رسانه‌ها برای بازتولید قالب‌های معنایی و مفهومی تعارض محدود است. به همین دلیل است که ایالات متحده از نهادهای بین‌المللی برای تداوم قالب‌های معنایی خصومت و تعارض علیه ایران استفاده می‌نماید.

جهت‌گیری سیاست امنیتی آمریکا در برخورد با ایران و در ارتباط با ترور سفیر عربستان براساس قالب‌های معنایی و مفهومی منعکس می‌شود. در چنین شرایطی، اطلاعات تولید شده برای رسانه‌ها و فرایندهای دیپلماتیک، تحت تاثیر استراتژی قرار می‌گیرد. بنابراین فرایند مقابله‌ی آمریکا با ایران از طریق برجسته‌سازی ترور سفیر عربستان براساس علائم و مفاهیم تعارضی شکل می‌گیرد. در چنین شرایطی، به هر میزان که موضوع پردازش شده از اهمیت راهبردی بیشتری برخوردار باشد، نیازمند نیروی محرک و عامل تهییج‌کننده‌ی موثرتری خواهد بود. (۶)

رسانه‌های غربی، پیام تولید شده در آمریکا برای انجام انفجار و ترور مقامات دیپلماتیک عربستان را به سرعت منتقل می‌نمایند. در هر مرحله‌ای، بازخوردهای ناشی از به کارگیری مفهوم و قالب‌های معنایی منعکس می‌شود. در این ارتباط آمریکا تلاش دارد تا براساس قاعده‌ی معنای معنا که مربوط به دیوید برلو می‌باشد کدهایی را مورد استفاده قرار دهد که ایالات متحده نماد دموکراسی، حقوق بشر، امنیت منطقه‌ای و متحد کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود.

در چنین شرایطی، سیاست منطقه‌ای ایران نیز با کدهایی همانند تروریسم، نادیده گرفتن حقوق بشر و تولید ابزار قدرت فراقانونی در قالب پرونده‌ی هسته‌ای شناسایی می‌شود. قالب‌های معنایی آمریکا به گونه‌ای تنظیم گردیده است که ایران به عنوان نماد تعارض، رویارویی منطقه‌ای، بحران سازی و تروریسم تلقی می‌شود. طبیعی است که در چنین فرایندی، نشانه‌های معنایی، تضادها را منعکس می‌سازد. رسانه‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز عامل اصلی گسترش تضادهای معنایی محسوب می‌شود. (۷)

۲- فرایند اجرایی ایران هراسی در دیپلماسی عمومی اوباما

دیپلماسی عمومی نماد قدرت نرم آمریکا در برخورد با کشورهای هدف محسوب می‌شود. بنابراین هرگاه قدرت نرم مورد استفاده قرار گیرد، جلوه‌هایی از تهدید راهبردی ایجاد می‌شود. تهدیداتی که

می‌توان آن را در قالب جنگ نرم مورد ارزیابی قرار داد. بسیاری از برنامه‌های رسانه‌ای و ماهواره-ای دیپلماسی عمومی آمریکا در جهت تقویت انگاره ایران هراسی قرار گرفته است. چنین اقداماتی را می‌توان واکنشی نسبت به شکل‌گیری فرایند مقاومت در خاورمیانه دانست.

الف) کنترل افکار عمومی کشورهای خاورمیانه

خاورمیانه‌ای که می‌تواند تحت تاثیر قالب‌های هویتی و انگاره‌های راهبردی هویت مقاومت از سوی ایران قرار گیرد. توماس پیکرینگ دیپلمات آمریکایی که نقش مهمی در برنامه‌های راهبردی آمریکا در حوزه امنیت استراتژیک داشته است در مذاکره با جوزف نای این موضوع را مطرح می‌کند که مخالفت با آمریکا در چند سال اخیر افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۳، مخالفت مردم جهان با آمریکا به حدی رسید که پیکرینگ قبلاً مشابه آن را ندیده بود. (۸)

جوزف نای چنین وضعیتی را ناشی از الگوی رفتار دیپلماتیک و امنیتی آمریکا می‌داند. وی بر این اعتقاد است که سیاست خارجی و امنیتی آمریکا از آن کشور به عنوان قدرت امپریالیستی ساخته است. به همین دلیل است که جاذبه‌ی زندگی، سرمایه‌گذاری و پژوهش بنیادین در آمریکا کاهش یافته است. باراک اوباما تلاش دارد تا از نتایج اجتماعی و بین‌المللی سیاست تهاجمی آمریکا در دوران جورج بوش، درس عبرت بگیرد. جنگ پیش‌دستانه جورج بوش نماد بهره‌گیری از عملیات نظامی قبل از انتشار ایستارهای معنایی محسوب می‌شود.

ب) ادبیات هنجاری و معنایی در سیاست خاورمیانه اوباما

بهره‌گیری از هنجارها و ادبیات معنایی به مفهوم آن است که الگوهای رفتاری باراک اوباما در حوزه سیاست امنیتی متفاوت از دوران بوش خواهد بود. اوباما ترجیح می‌دهد تا از سیاست تدریجی و استعاره‌های رویارویی به جای بهره‌گیری از ابزار نظامی علیه ایران استفاده نماید. تحقق این امر در شرایطی امکان‌پذیر خواهد بود که ایران هراسی از جایگاه موثری در افکار عمومی بین‌المللی برخوردار شود. انتشار هنجارهای ایران هراسی توسط رسانه‌ها و نهادهای راهبردی آمریکا در این ارتباط قابل تفسیر می‌باشد.

کارگزاران دیپلماتیک، رسانه‌ای و امنیتی آمریکا ترجیح می‌دهند تا از الگوهای مربوط به قدرت نرم استفاده نمایند. این امر به مفهوم آن است که آمریکا با تغییرات بنیادی در حوزه‌ی سیاست خارجی و امنیتی روبرو شده است. از همه مهمتر، پروژه‌ی ایران هراسی نشان می‌دهد که شکل دیگری از دیپلماسی عمومی آمریکا در حال ظهور است. جهت‌گیری دیپلماسی عمومی آمریکا در شرایط موجود مبتنی بر پیگیری موضوعاتی می‌باشد که دارای رویکرد و نشانه‌ی امنیتی است. (۹)

اولین گام برای گسترش و تحول فرایندهای دیپلماسی عمومی آمریکا مربوط به سال ۱۹۹۳ می‌باشد. بیل کلینتون درصدد برآمد تا شکل جدیدی از الگوی رفتار دیپلماتیک را از طریق رسانه‌ها و مراکز فرهنگی پیگیری نماید. در دوران جورج بوش، این فرایند براساس اهدافی همانند توجیه عملیات نظامی آمریکا در عراق و افغانستان انجام گرفت. به همین دلیل است که دگرگونی‌های ساختاری و کارکردی در حوزه‌ی دیپلماسی عمومی آمریکا در سال ۲۰۰۱ ایجاد شد.

ج) متقاعدسازی افکار عمومی از طریق تحرک رسانه‌ای

الگوهای جدید در رفتار دیپلماسی عمومی آمریکا معطوف به متقاعدسازی رسانه‌ها به عنوان نخبگان ایجاد کننده‌ی تغییر در سیاست دفاعی و عملیاتی آمریکا محسوب می‌شود. این الگوی رفتاری براساس پاسخ به نیازهای امنیتی، فرهنگی و اجتماعی آمریکا در سال‌های بعد از گسترش بحران امنیتی شکل گرفته است. بنابراین موج دوم تحول در دیپلماسی عمومی آمریکا را می‌توان مربوط به سال‌هایی دانست که شارلوت بیرز مسئولیت چنین حوزه‌ای را عهده‌دار شد.

بیرز توانست جهت‌گیری دیپلماسی عمومی آمریکا را در راستای متقاعدسازی جامعه‌ی آمریکا و سایر حوزه‌های جغرافیایی در ارتباط با ضرورت جنگ در افغانستان و عراق تنظیم نماید. به همین دلیل است که ضرورت‌های دیپلماسی عمومی آمریکا از سال ۲۰۰۱ براساس متقاعدسازی جامعه به اجرای اهداف امنیتی آمریکا از طریق الگوهای نظامی مورد تاکید بیشتری قرار گرفت. خانم شارلوت بیرز را می‌توان عامل تحول رفتاری و کارکردی در دیپلماسی عمومی آمریکا دانست. وی از مجموعه‌های بازرگانی و تجاری به حوزه‌ی دیپلماسی عمومی آمریکا وارد شد. بیرز تلاش داشت تا ناکارآمدی‌های دیپلماسی آمریکا در شرایط بحران را ترمیم و بازسازی نماید. (۱۰)

برای تحقق چنین هدفی، بیرز از دیپلماسی فرهنگی استفاده نمود. حوزه‌ی فرهنگ، سیاست و امنیت را با یکدیگر پیوند داد. وی بر این اعتقاد بود که دیپلماسی عمومی باید بتواند زمینه‌های ایجاد تعادل و فهم متقابل از سیاست خارجی را فراهم سازد. به عبارت دیگر، دیپلماسی عمومی را به عنوان تلاش سازمان یافته برای تولید قدرت نرم می‌دانست. تلاش‌های بیرز به این دلیل سودمندی چندانی برای سیاست خارجی امریکا به وجود نیاورد که هیچگونه توجیحی برای عملیات پیش-دستانه وجود نداشت.

د) اتهام‌گرایی علیه نیروهای مقاومت

اگرچه دیپلماسی عمومی در شرایط تعادل قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اما پیگیری چنین موضوعاتی در شرایط بحران دفاعی و امنیتی، ضرورت و مطلوبیت بیشتری برای دیپلماسی عمومی امریکا خواهد داشت. به همین دلیل است که شارلوت بیرز تلاش نمود تا دیپلماسی عمومی امریکا را در راستای تبیین ضرورت‌های انجام عملیات نظامی در حوزه‌های مختلف جهان تنظیم نماید. تلاشی که هیچ‌گاه به نتیجه‌ی مطلوب و موثر منجر نگردید.

ضرورت کاربرد قدرت نرم و دیپلماسی عمومی در شرایطی مورد توجه و تاکید تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان امریکایی قرار گرفت که بحران در سیاست امنیتی ایالات متحده به گونه‌ی تصاعدی‌پاینده در حال افزایش بود. به همین دلیل است که موضوعاتی همانند اتهام‌سازی برای مخالفین در دستور کار سیاست خارجی امریکا قرار می‌گیرد. موضوعاتی که می‌تواند افکار عمومی بین‌المللی نسبت به کشورهای رادیکال، گروه‌های هویت‌گرا و نیروهای سیاسی که با اهداف راهبردی امریکا مخالفت دارند را در معرض تهدید امنیتی قرار دهد. (۱۱)

تحقق چنین هدفی را می‌توان به عنوان بخشی از واقعیت سیاست امنیتی امریکا در برخورد با ایران دانست. امریکا تلاش دارد تا برای مقابله و مهار ایران، مبادرت به ائتلاف سازی نماید. ائتلاف زمانی شکل می‌گیرد که واحدهای سیاسی دارای دشمنان مشترک و یا منافع مشترک باشند. برجسته سازی مقوله‌ای به نام "تهدید ایران" یکی از شاخص‌های اصلی سیاست امنیتی امریکا در خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می‌شود. ایران هراسی می‌تواند زمینه‌ی ایجاد نگرانی در ادراک کشورهای منطقه‌ای را به وجود آورد.

ه) برجسته‌سازی تهدید ایران در روند مدیریت توازن منطقه‌ای

دیپلماسی عمومی برای متقاعدسازی کشورهای انجام می‌شود که تلاش دارند تا نقش موثری در موازنه‌سازی قدرت منطقه‌ای در برابر ایران ایجاد نمایند. این امر بخشی از واقعیت دیپلماسی عمومی آمریکا در برخورد با ایران محسوب می‌شود. تحقق چنین هدفی دارای سازوکارهای خاص خود می‌باشد. در رهیافت امنیتی باراک اوباما، امنیت‌سازی بدون سازوکارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای حاصل نمی‌شود. برای تحقق چنین اهدافی، باراک اوباما جهت‌گیری سیاست امنیتی آمریکا را تغییر داد. وی تلاش نمود تا از دیپلماسی عمومی برای ضرورت‌های امنیتی استفاده نماید. (۱۲)

باراک اوباما توانست سیاست خارجی آمریکا را در فضای جدیدی قرار دهد، فضایی که انعکاس الگوهای سازنده در روابط بین‌الملل باشد. به همین دلیل است که از مفاهیم تدافعی و بازدارنده استفاده می‌کند. چنین مفاهیمی بخش اجتناب‌ناپذیر دیپلماسی عمومی آمریکا محسوب می‌شود. بهره‌گیری از ادبیات تدافعی و بازدارنده را می‌توان عامل موثری در پیشبرد سیاست تهاجمی آمریکا علیه ایران دانست. برجسته‌سازی تهدید ایران زمینه‌های بسیج افکار عمومی کشورهای مختلف را فراهم می‌سازد.

به طور کلی دیپلماسی عمومی اوباما توانسته است نشانه‌های تهدید امنیتی که جورج بوش تبیین نمود را ترمیم نماید. جورج بوش تلاش داشت تا از طریق ادبیات تهاجمی به مقابله با لیبی، سوریه و ایران مبادرت نماید. باراک اوباما از الگوهای دیگری برای تحقق چنین اهدافی بهره گرفت. همکاران تیم سیاست خارجی و امنیتی اوباما به این جمع‌بندی رسیدند که مقابله با کشورهای رادیکال بدون توجه به ابزارهای دیپلماسی عمومی ضرورت‌های سیاست امنیتی آمریکا انجام نمی‌گیرد.

و) سوژه‌سازی ایران در سیاست بین‌الملل

بنابراین باراک اوباما تلاش می‌نماید تا از طریق گسترش ایران هراسی، تحقق چنین اهدافی را از طریق ایجاد فضای اعتماد علیه کشورهای همانند ایران سازماندهی نماید. اگر روند ایران هراسی به

نتایج مطلوبی منجر شود، در آن شرایط زمینه برای پذیرش سیاست‌هایی به وجود می‌آید که بتواند قدرت و تحرک عملیاتی امریکا در منطقه را ارتقاء دهد. در چنین شرایطی است که دیپلماسی عمومی به عنوان ابزار مناسبی برای مقابله با ایران محسوب می‌شود. (۱۳)

تحقق چنین هدفی در شرایطی امکان‌پذیر است که اولاً، امریکا بتواند مبادرت به سوژه‌یابی مورد قبول برای ساختار داخلی و بازیگران بین‌المللی نماید. ثانیاً، سوژه‌های تولید شده برای ایران هراسی از اعتبار لازم در ساختار سیاسی امریکا و منطقه برخوردار باشد. ثالثاً، ایران نتواند در برابر دیپلماسی عمومی امریکا به اقدامات واکنشی مبادرت نماید. طبعاً اصلی‌ترین الگوی واکنشی ایران می‌تواند بر شفاف‌سازی فرایندی باشد که دیپلماسی عمومی و سیاست امنیتی امریکا در برخورد با ایران را ناکارآمد جلوه دهد. این امر از طریق تبیین واقعیت‌های فرایندی محسوب می‌شود که به سندسازی علیه ایران مبادرت نموده‌اند. از طرفی دیگر سیاست ایران می‌تواند به واقعیت‌های کنش‌تروریستی امریکا اشاره نماید. این امر باید در قالب شفاف‌سازی، آشکارسازی و اجتماعی سازی اسنادی انجام پذیرد که سیاست تهاجمی امریکا در مقابله با ایران را بی‌اثر نماید.

۳- آفند رسانه‌ای و تبلیغاتی امریکا درباره ایران هراسی

هنوز خاطره‌ی انعطاف‌پذیری ایران در اذهان عمومی مردم امریکا و اروپا باقی مانده بود که رابرت مولر مدیر دفتر تحقیقات فدرال امریکا به همراه دادستان کل ایالات متحده، عملیات روانی جدیدی را علیه ایران آغاز نمودند. آنان از ادبیاتی بهره گرفتند که ایران را به اتهام برنامه‌ریزی برای انجام اقدامات تروریستی مورد نکوهش قرار می‌داد. علی‌رغم اینکه سناریوی عملیات روانی علیه ایران به خوبی برنامه‌ریزی و سازماندهی شده بود، اما سوژه‌های انتخابی اف. بی. آی هیچ‌گونه مشابهتی با کنش‌گران عملیات پنهانی نداشتند. (۱۴)

الف) انتخاب سوژه نامتعارف در روند ایران هراسی

سوژه‌ای انتخاب شده بود که حتی تعادل روانی برای به کارگیری ادبیات گفتاری نداشت. در پلیس امریکا پرونده داشته است. چندین بار تحت تعقیب پلیس قرار داشته و به این ترتیب فردی محسوب می‌شود که برای زندگی اجتماعی خود نیازمند همکاری با پلیس است. این گونه سوژه‌ها فقط به

درد همکاری با پلیس می‌خورد. هیچ‌گاه مورد استفاده‌ی سرویس‌های اطلاعاتی هیچ کشوری قرار نمی‌گیرند. به همین دلیل است که سرویس‌های امنیت داخلی آمریکا از سر بی‌حوصلگی فردی آماده‌تر از منصور ارباب سیر را پیدا نکردند.

فردی که در فضای حاشیه‌ای زندگی نموده و از هیچ‌گونه قابلیت‌ی برای ترمیم شخصیت اجتماعی خود برخوردار نیست. افرادی که قابل ترحم می‌باشند توسط پلیس امنیتی آمریکا تبدیل به سوژه‌ی اطلاعاتی می‌شوند. سوژه‌ای که باید در قالب دیپلماسی عمومی آمریکا برجسته شود. سوژه‌ای که خود نمی‌داند که اف. بی. آی با او چه ارتباطی را برقرار کرده است. او صرفاً در معرض معامله قرار گرفته، معامله‌ای که بتواند هویت اجتماعی خود را ترمیم نماید.

بنابراین پردازش سوژه‌ی "منصور ارباب سیر" در سناریو سازی امنیتی بسیار مضحک به نظر می‌رسد. این افراد فقط به درد ارتباط با مجموعه‌های اجتماعی تبهکار می‌خورند. هیچ‌گاه سرویس‌های امنیتی از این نیروها استفاده نمی‌کنند. اولین شرط برای انجام عملیات برون مرزی سوژه‌یابی است. اف. بی. آی و سایر سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا قادر به سوژه‌یابی نبودند. آنان هر آن کسی که در دسترس شان بود را به عنوان طعمه ارتباط محرمانه قرار دادند. (۱۵)

ب) تناقض در شخصیت، زندگی فردی و اجتماعی سوژه انتخابی آمریکا برای ایران هراسی

سوژه‌ی انتخابی اف. بی. آی، حتی برای اداره‌ی زندگی فردی خود با مشکل روبرو بوده است. وی فردی است که دارای حافظه‌ی کوتاه مدت بوده و از آشفتگی ذهنی رنج می‌برد. حتی قادر به شناخت رنگ جوراب‌های خود نمی‌باشد. رفتار منصور ارباب سیر در بسیاری از مواقع برای مخاطبین وی از این جهت سرگرم کننده بوده است که بسیاری از واژه‌ها و رفتارهای اجتماعی‌اش مضحک و خنده‌دار بوده است. در گزارش پلیس آمریکا که در ارتباط با وی وجود دارد، این موضوع مورد تاکید قرار گرفته است که ارباب سیر بعد از ضربه‌ی چاقویی که به صورت و ضربه‌ی که به جمجمه‌اش در یک منازعه‌ی شهری خورده بود، نه تنها ادراک اجتماعی بلکه رفتارهای عادی شده‌ی زندگی فردی خود را به سختی انجام می‌دهد.

منصور ارباب سیر در شرایطی به عنوان سوژه‌ی اطلاعاتی امریکا مورد استفاده قرار گرفت که حتی قادر به درک پیشینه‌ی اجتماعی خود نمی‌باشد. خوشبختانه چنین افرادی در برخورد با وکلای حقوقی، واقعیت اجتماعی خود را به خوبی منعکس می‌سازند. زمانی واقعیت‌های سوژه‌پردازی امریکا مشخص می‌شود که اف. بی. آی و دادستان کل ایالات متحده به نماینده‌ی حقوقی ایران اجازه دهند تا با چنین فردی مصاحبه به عمل آورده، همانند خبرنگاران و وکلای امریکایی بتوانند نشانه‌های تناقض را در ادبیات وی شناسایی نمایند.

۴- برجسته‌سازی نیازهای شخصیتی عادل عبدالجبیر در روند ایران هراسی

عادل عبدالجبیر فردی است که دارای کیش شخصیت می‌باشد. وی در زمره‌ی اعضای خاندان سلطنتی در عربستان است. عادل عبدالجبیر نوه‌ی دختری عبدالعزیز است. به همین دلیل است که در فرهنگ سیاسی و امنیتی امریکا جایگاه محدودتری در مقایسه با نوه‌های پسری عبدالعزیز دارا می‌باشد. اگرچه عادل عبدالجبیر از هوشمندی لازم در کنش دیپلماتیک برخوردار است، اما به دلیل تبار دختری عبدالعزیز، همواره به عنوان فرد درجه دوم در ساختار سیاسی عربستان مورد توجه قرار می‌گیرد.

الف) ویژگی‌های ادراکی شخصیتی سفیر عربستان

سفیر عربستان در ایالات متحده دارای ژست نوگرا می‌باشد. بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری وی به اردشیر زاهدی شباهت دارد. وی در دوران فعالیت دیپلماتیک خود در امریکا رابطه‌ی مطلوبی با رسانه‌ها، شخصیت‌های سیاسی و نهادهای اجتماعی امریکا برقرار کرده است. در زمان رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری امریکا در سال ۲۰۰۸، مبلغ یک میلیون دلار به کمپ انتخاباتی هیلاری کلینتون کمک کرد. این امر در رسانه‌های امریکایی بازتاب زیادی داشت. (۱۶)

به همین دلیل است که در زمان تصدی پست وزارت خارجه توسط هیلاری کلینتون، سفیر عربستان در امریکا از جایگاه مطلوبی در وزارت خارجه ایالات متحده برخوردار گردیده است. ویژگی‌های شخصیتی، ادبیات سیاسی و الگوی رفتاری عادل عبدالجبیر در زمره‌ی عواملی محسوب می‌شود که وی از جایگاه مطلوبی در ساختار دیپلماتیک امریکا برخوردار گردیده است.

هیلاری کلینتون نشان داد که هوای نمکدان را دارد. نمک یک میلیون دلاری، نمکدان ارزشمندتری را می‌تواند برای هیلاری کلینتون ایجاد نماید. فردی که به همراه برادرش در آرکانزاس دارای سابقه فعالیت‌های تجاری بوده است. طبیعی است که از روحیه کاسب مسلک در برخورد با حاتم طایی سفارت عربستان در آمریکا برخوردار باشد. انجام چنین اقداماتی نشان می‌دهد که دیپلماسی آمریکا در مدار بی‌زیب‌س قرار گرفته است. دیپلمات‌ها به موازات فعالیت حرفه‌ای خود، به اقدامات حرفه‌ای-تری در حوزه‌ی کسب درآمد مشغولند. طبیعی است که در چنین شرایطی عادل الجبیر از جایگاه لازم در ساختار دیپلماتیک آمریکا برخوردار شود.

ب) منزلت‌یابی چهره جنجالی دیپلماسی عربستان در آمریکا

عادل الجبیر از ادبیات روابط بین‌الملل بهره می‌گیرد، به دلیل پیشینه‌ی حضور خود در آمریکا، دارای لهجه و فرهنگ رفتاری براساس شاخص‌های اجتماعی و دیپلماتیک آمریکا است. از جایگاه لازم در چنین شرایطی این سوال مطرح می‌شود که چگونه وی می‌تواند عادل عبدالجبیر را نشانه‌گیری نماید. فردی که علاقه‌ی زیادی به قهرمان شدن داشت.

طبعاً چنین افرادی زمانی می‌توانند تبدیل به قهرمان شوند که در ذهن ناخودآگاه جامعه‌ی خود ویژگی‌های دیپلماتی را پیدا نمایند که به دلیل تبحر ویژه در رفتار دیپلماتیک در معرض رویارویی سرویس‌های امنیتی بیگانه قرار دارد. عادل الجبیر دارای چنین ویژگی‌هایی است. بسیاری از رویکردهای وی را می‌توان در اسناد ویکی لیکس مشاهده نمود. افرادی که دارای کیش شخصیت هستند، از اعتماد به نفس بالایی برای تبدیل شدن به چهره‌های جنجالی و بحران‌سازی در محیط داخلی و نظام بین‌الملل برخوردارند.

اسناد ویکی لیکس نشان می‌دهد که عادل عبدالجبیر دارای رویکرد ضدایرانی است. عبدالجبیر در ملاقات با مقامات آمریکا این موضوع را مورد تاکید قرار می‌دهد که باید با ایران مقابله‌ی نظامی نمود. مقابله با ایران به عنوان نماد جایگاه یابی عبدالجبیر در ساختار سیاسی عربستان محسوب می‌شود. عبدالجبیر معادله‌ی ایران هراسی را در آمریکا تبیین نمود. برای تحقق چنین هدفی، وی تلاش داشت تا شکل جدیدی از روابط تعارضی در حوزه‌ی خاورمیانه و خلیج فارس را علیه ایران به وجود آورد. (۱۷)

سناریوسازی برای ترور عبدالجبار به داستان‌های جنایی شباهت دارد که طراحی توطئه علیه فردی انجام می‌شود که در درگیری خیابانی افرادی را تهدید کرده است. شاید کسانی که در امریکا سناریوی ترور عبدالجبار را طراحی کرده‌اند، تلاش دارند تا از این الگو استفاده نموده و رفتار خود را براساس اقدام بازیگر دیگری که می‌تواند مورد سوء ظن قرار گیرد، انجام دهد. این گزینه صرفاً به سناریوهای پلیسی شباهت دارد که در نهایت نیز توسط کارآگاهان شناسایی می‌شود.

نتیجه‌گیری

ضرورت‌های دیپلماسی عمومی امریکا ایجاب می‌کند که از تکنیک‌های ارتباطی، مفهوم‌سازی و عبارت‌های معنایی در مقابله با تهدیدات استفاده شود. نشانه‌های تعارض امریکا با نمادهای تهدید، در زمان جورج بوش ماهیت نظامی و عملیاتی داشت. جنگ پیش‌دستانه جورج بوش در حوزه نظامی انجام می‌گرفت. چنین فرایندی در دوران اوباما با تغییرات همه جانبه‌ای روبرو شده است. نشانه‌های آن در برخورد با ایران‌هراسی را می‌توان به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

۱- جنگ پیش‌دستانه باراک اوباما در برخورد با نمادهای تهدید ماهیت نرم‌افزاری دارد. به همین دلیل است که از الگوهای رسانه‌ای و سازوکارهای تبلیغاتی استفاده می‌شود. نمادسازی، معنایی و ادبیات هنجاری در زمره اصلی‌ترین شاخص‌های سیاست خارجی امریکا در دوران باراک اوباما می‌باشد.

۲- پیگیری پروژه ایران‌هراسی در افکار عمومی جهان براساس چنین ادراکی شکل گرفته است. بنابراین می‌توان نشانه‌هایی را مورد توجه قرار داد که جلوه‌هایی از تضاد فرهنگی و امنیتی را برجسته سازد. سوژه‌یابی ترور سفیر عربستان در امریکا توسط ایران در زمره چنین نشانه‌هایی محسوب می‌شود. این امر با همکاری سرویس‌های امنیتی امریکا و نهادهای بین‌المللی همانند شورای امنیت سازمان ملل شکل گرفته است.

۳- هر یک از مجموعه‌های یاد شده به عنوان یکی از مراجع انتقال هنجار ایران‌هراسی مورد استفاده دستگاه دیپلماسی عمومی امریکا قرار گرفته‌اند. به موازات پیگیری پرونده ترور سفیر امریکا در عربستان، اقدامات دیگری توسط دیپلماسی امریکا شکل گرفته که ایران را به عنوان نماد تهدید

بین‌المللی معرفی می‌نماید. این اقدامات را باید نشانه‌ای از پیگیری فرایند تعارض از طریق ابزارهای قدرت نرم دانست.

۴- علی‌رغم تلاش آمریکا برای سوژه‌یابی تعارض‌آمیز علیه ایران، برخی از سوژه‌های بکارگرفته شده ماهیت غیرمعارف دارد. از جمله این موارد می‌توان به شخصیت عادل عبدالجبار اشاره داشت. فردی که دارای ویژگی‌های رفتاری نسبتاً جنجالی بوده و از کیش شخصیت بالایی برای جایگاه‌یابی در ساختار سیاسی عربستان برخوردار است.

۵- نشانه دیگر سوژه‌یابی غیرمعارف در سیاست خارجی آمریکا را می‌توان انتخاب منصور ارباب سیر دانست. وی نیز در زمره افرادی محسوب می‌شود که فاقد هرگونه جایگاهی در محیط و ساختار اجتماعی می‌باشد. فردی که از نارسایی‌های روانی رنج می‌برد. به همین دلیل است که تبدیل به طعمه اطلاعاتی توسط سرویس‌های امنیتی آمریکا گردیده است.

منابع فارسی و انگلیسی

- ۱- مهدی محسنیان راد، «ارتباط شناسی: ارتباطات انسانی (میان فردی، گروهی، جمعی)»، تهران: انتشارات سروش.
- 2- Abdeslam M. Maghraoui, "American Foreign policy and Islamic Renewal", United States Institute for peace, Special Report no. 164, June 2006, p. 3.
- ۳- زیبگنیو برژینسکی، «انتخاب: سلطه یا رهبری»، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران: نشر نی.
- 4- Nincy Show, "U.S Public Diplomacy : Its History, Problems and Promise, NewYork: Sage Publication, 2005, p.228.
- ۵- پاتریک سیل، «اوج‌گیری اسلام سیاسی در خاورمیانه»، الحیات، ۲۸ اکتبر ۲۰۱۱.
- ۶- سریل تاونزند، «نقش بر آب شدن توطئه ایران»، الحیات، ۲۷ اکتبر ۲۰۱۱، کد بازیابی ۱۰۱۳۷۶.
- 7- Steven R. Weisman, "U.S. Must Counteract Image in Muslim world, Panel Says", The New York Times, October 1, 2003.
- ۸- جوزف نای، «قدرت نرم»، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام جعفر صادق (ع)، ۱۳۸۷.
- ۹- عونی صادق، «آیا دولت اوپاما عقیده‌اش را در مورد ایران تغییر داده است؟»، الخلیج، ۲۵ اکتبر ۲۰۱۱، کد بازیابی: ۱۰۱۳۷۳.
- 10- Humphrey Taylor, "The Practice of Public Diplomacy", Washington: A Report of the Public Diplomacy and World Public Opinion Forum, 2006, p.51.
- ۱۱- نای، پیشین، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵.

12- Taylor, *Op.Cit*, 2006, p. 57.

۱۳- میکله زورلنی، «باراک اوباما: جنگ‌های قدیمی و دشمنان جدید»، نشریه پانوراما، ۲۵ اکتبر ۲۰۱۱.

۱۴- صادق، پیشین، ۲۰۱۱.

۱۵- ابراهیم العیسی، «اسرائیل و حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران»، ۳۰ اکتبر ۲۰۱۱، کد بازیابی ۱۰۱۳۹۳.

16- Alexander Gainem, "Is There a Muslim Lobby in the U.S?" May 1, 2007, p.4.

www.campus-watch.org/article/id/3274.

۱۷- زورلنی، پیشین، ۲۰۱۱.

پی‌نوشت‌ها

1. encode
2. decode
3. Symbolic interaction